

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۷، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳، صفحات ۱-۱۶

## بررسی فرضیه توزیع درآمد کوزنتس در نواحی روستایی ایران در دوره ۸۶-۱۳۵۰

مصطفی بنی‌اسدی و حجت ورمزیاری\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۲

### چکیده

نحوه توزیع درآمد ناشی از رشد اقتصادی در جامعه روستایی عاملی مؤثر و اساسی در بهبود رفاه اجتماعی و کاهش فقر به‌شمار می‌رود. از این‌رو، مطالعه حاضر به بررسی برقراری فرضیه توزیع درآمد کوزنتس در نواحی روستایی ایران می‌پردازد و بدین منظور، از الگوهای خطی و غیرخطی اهلوالیاء بهره می‌گیرد؛ البته آزمون تأثیر انقلاب و جنگ نیز انجام گرفته که به دلیل معنی‌دار نبودن، از مدل حذف شده است. نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که فرضیه توزیع درآمد کوزنتس در نواحی روستایی ایران برقرار نیست؛ همچنین، رشد اقتصادی در بهبود توزیع درآمد در نواحی روستایی تأثیری نداشته و حتی به بدتر شدن آن نیز انجامیده است. ولی برخلاف اثر رشد اقتصادی، رشد بخش کشاورزی تأثیری مثبت و معنی‌دار بر بهبود توزیع درآمد در نواحی روستایی ایران داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** رشد اقتصادی/ توزیع درآمد/ ضریب جینی/ فرضیه توزیع درآمد کوزنتس.

\*\*\*

---

\* به ترتیب، نویسنده مسئول و دانشجوی دکتری اقتصاد کشاورزی دانشگاه شهید باهنر کرمان (baniasadi.m65@gmail.com)، و دانشجوی دکتری توسعه کشاورزی دانشگاه تهران.

## مقدمه

در صورتی رشد اقتصادی منجر به کاهش فقر و توسعه اقتصادی خواهد شد که منافع حاصل از این رشد به صورت عادلانه میان مردم توزیع شود. ولی این موضوع بدان معنی نیست که رشد اقتصادی سبب بهبود وضع همه افراد جامعه می‌شود. حتی مطالعات مختلف نشان می‌دهند که در شرایط رشد اقتصادی، وضعیت توزیع درآمد بدتر و تعداد فقرا بیشتر نیز شده است (صادقی و مهرگان، ۱۳۷۹). صاحب‌نظران اقتصادی، به اجماع، بر این باورند که مقوله فقر با مباحث رشد اقتصادی و توزیع منافع حاصل از این رشد رابطه تنگاتنگ دارد؛ به دیگر سخن، رابطه میان میزان رشد اقتصادی جامعه و چگونگی توزیع درآمدها در آن از شاخص‌های اصلی تعیین سطح فقر محسوب می‌شود (خالدی و فریادرس، ۱۳۸۲). همچنین، مکاتب اقتصادی در مورد توزیع درآمد و عوامل مؤثر بر آن نظریه‌هایی متفاوت دارند. مکاتب کلاسیک تشدید نابرابری در توزیع درآمد را یکی از آثار اولیه رشد سریع اقتصادی می‌دانند. به عقیده اندیشمندان این مکاتب، گروه‌های پردرآمد از طریق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری زمینه را برای بهبود رشد اقتصادی فراهم می‌کنند ولی درآمد گروه‌های کم‌درآمد جامعه صرف مخارج مصرفی زندگی روزمره آنها می‌شود و درآمدی برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری باقی نمی‌ماند که منجر به رشد اقتصادی شود (ابونوری و قادری، ۱۳۸۶). در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، حداکثر کردن رشد اقتصادی محور سیاست‌های توسعه بود، و انتظار می‌رفت که فقرا از «اثر نفوذ به پایین» منافع حاصل از رشد سریع اقتصادی بهره‌مند شوند. ولی در اواخر دهه ۱۹۶۰، مشخص شد که منافع رشد سریع اقتصادی نه تنها بسیار دیر به فقرا می‌رسد، بلکه گروه‌های بسیاری هیچ منفعتی از رشد نمی‌برند. چنان‌که تجربه هم نشان داده است، در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، همگام با صنعتی شدن کشورها و به‌رغم انتظاراتی مبنی بر کاهش نابرابری در اثر بهبود توزیع درآمدها، کشورهای که به رشد اقتصادی قابل توجه ناشی از صنعتی شدن رسیده بودند، به تشدید نابرابری در توزیع درآمد نیز گرفتار آمدند. تشدید نابرابری در توزیع درآمد در اثر صنعتی شدن و رشد اقتصادی حاصل از آن به تقویت نظریه مکاتب کلاسیک در دهه ۱۹۵۰ انجامید

(مهرگان و دهقانی احمدآباد، ۱۳۸۹). با این همه، در دهه‌های بعد، از این نظریه‌ها انتقادات جدی به عمل آمد. مهم‌ترین انتقاد از سوی کوزنتس مطرح شد. وی در سال ۱۹۵۵ مطالعه‌ای در مورد رشد اقتصادی و توزیع درآمد انجام داد. کوزنتس بر اساس برخی مطالعات در جوامع توسعه‌یافته، چنین بیان می‌دارد که در اوایل روند توسعه اقتصادی، نابرابری در توزیع درآمدها افزایش می‌یابد (Kuznets, 1955)، زیرا کارگران از مهارت و تخصص برخوردار نیستند و سطح دستمزدها پایین خواهد بود. در روند توسعه اقتصادی، نابرابری‌ها تعدیل می‌شود و توزیع به سمت عادلانه شدن گرایش می‌یابد. به باور وی، در مرحله آغازین صنعتی شدن، توزیع نابرابر درآمدها روند توسعه اقتصادی را تضمین می‌کند. اگر جامعه به دو گروه فقیر و ثروتمند تقسیم شود، گرایش نهایی به پس‌انداز در طبقات ثروتمند بیش از طبقات فقیر است و چون گرایش نهایی به مصرف در گروه‌های پایین درآمدی زیاد است، راهبرد توزیع عادلانه درآمدها جز افزایش تقاضا پیامد دیگری نخواهد داشت؛ اما از آنجا که گرایش نهایی به مصرف در اقشار ثروتمند نسبت به اقشار فقیر پایین است، گرایش نهایی به پس‌انداز در این طبقات از مصرف پیشی می‌گیرد و پس‌اندازهای یادشده صرف سرمایه‌گذاری می‌شود و در نهایت، اشتغال و درآمد ملی افزایش می‌یابد که در واقع، همان رشد اقتصادی است. در مراحل میانی فرایند توسعه اقتصادی، بافت مهارتی و تخصصی نیروی کار دگرگون شده، بر سطح دستمزدها تأثیر می‌گذارد و منجر به کاهش نابرابری گروه‌های درآمدی می‌شود (حسینی و نجفی، ۱۳۸۸). این‌گونه تغییرات توزیع درآمد در مقابل رشد اقتصادی به منحنی U واژگون کوزنتس شهرت یافته است. کوزنتس توسعه اقتصادی را یک فرایند گذار از اقتصاد سنتی (روستایی) به اقتصاد نوین (شهری) بیان می‌کند. این فرایند گذار اقتصادی توأم با رشد اقتصادی است؛ اما طی مراحل اولیه آن، چندان رشد اقتصادی مشاهده نخواهد شد و گروه‌های پایین درآمدی از رشد بهره‌مند نمی‌شوند، بلکه حتی ممکن است از آن متضرر نیز بشوند و توزیع درآمد در جامعه نامتعادل‌تر شود. با این همه، طی مراحل بعدی فرایند گذار، آنها نیز از رشد اقتصادی بهره‌مند شده، توزیع درآمدها متعادل‌تر می‌شود (مهرگان و دهقانی احمدآباد، ۱۳۸۹).

با توجه به موارد گفته‌شده، بررسی و تشخیص چگونگی رابطه میان رشد اقتصادی و توزیع درآمدها بیش از همه بر نهادهای سیاست‌گذار ضروری است. این نهادها باید در برنامه‌ریزی‌های خود همزمان بدین دو مقوله توجه کنند. به‌علاوه، این دغدغه همواره وجود دارد که «آیا برای دستیابی به رشد اقتصادی سریع، باید سطحی از نابرابری درآمدها را در جامعه پذیرفت؟» و «آیا بهبود توزیع درآمدها بر رشد اقتصادی اثر کاهنده دارد؟». بنابراین، تعیین رابطه میان توزیع درآمد و رشد اقتصادی بسیار مهم است. در ایران، از سال ۱۳۵۰ تا وقوع انقلاب اسلامی، چون رشد اقتصادی بالای کشور (در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی) با توزیع نابرابر این درآمدها همراه بود، در کاهش فقر ایران چندان تأثیر نداشت. پس از انقلاب نیز سطح پایین رشد اقتصادی مانعی مهم بر سر راه کاهش فقر بوده است. در این سال‌ها، بهبود شاخص‌های توزیع درآمد، بیش از آنکه ناشی از توزیع عادلانه منافع رشد اقتصادی باشد، به علت انتقال قشرهای با درآمد متوسط جامعه (دهک‌های میانی) به میان قشرهای با درآمد اندک بوده است (خالدی و فریادرس، ۱۳۸۲).

در زمینه بررسی فرضیه توزیع درآمد کوزنتس و رابطه رشد اقتصادی با توزیع درآمد، مطالعات گوناگون در ایران و خارج از کشور انجام شده است که در ادامه، به اختصار بدانها اشاره می‌شود. پژوهش‌هایی چون اُشیما (Oshima, 1962)، پانیتزا (Panizza, 2002)، کاکوانی و همکاران (Kakwani et al., 2003)، و ورایمی و ارهارت (Weriemmi and Ehrhart, 2004) نیز با استفاده از داده‌های مقطعی، نظریه U واژگون کوزنتس بررسی و در پی آن، نظریه کوزنتس تأیید شد. دیمینگر و اسکیر (Deininger and Sqr, 1996)، با استفاده از داده‌های سری زمانی، بدین نتیجه رسیدند که در نود درصد از کشورهای مورد بررسی آنها (برخی از کشورهای در حال توسعه از قاره‌های مختلف جهان)، هیچ‌گونه ارتباطی بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد به صورت U واژگون وجود ندارد.

دواسسل و ولدخانی (Doessel and Valladkhani, 1998)، در مطالعه‌ای موردی، به بررسی فرضیه کوزنتس در ایران بر اساس داده‌های سری زمانی سال‌های ۹۳-۱۹۶۷ پرداختند. در این مطالعه، ارتباط بین ضریب جینی در قالب شاخص توزیع درآمد و درآمد سرانه در قالب شاخص رشد اقتصادی از طریق یک مدل غیرخطی برازش شده و نتایج به دست آمده گویای رد فرضیه کوزنتس است.

دنیلسون (Danielson, 2002) ارتباط بین فقر، نابرابری و رشد را در جامائیکا بررسی کرده و تغییرات فقر را به دو اثر رشد و نابرابری تجزیه کرده است. وی معتقد است که رشد اقتصادی در کاهش فقر و نابرابری درآمدها نقشی به سزا دارد. تداوم رشد اقتصادی توأم با کاهش فقر و بهبود توزیع درآمد مستلزم اصلاح زیرساخت‌های اساسی در مناطق روستایی و به ویژه بخش کشاورزی است.

فن (Fan, 2003)، با استفاده از داده‌های استانی برای چین در دوره ۷۷-۱۹۷۰، یک نظام معادلات همزمان را به منظور تخمین اثرات انواع مختلف مخارج دولت برآورد کرده است. بر اساس نتایج این بررسی، آن گروه از سرمایه‌گذاری‌های دولت که به افزایش تولید می‌انجامد، از جمله سرمایه‌گذاری در تحقیق و ترویج کشاورزی، آبیاری، آموزش روستایی و زیرساخت‌ها (شامل جاده، برق و سامانه‌های مخابراتی)، نه تنها به رشد تولیدات کشاورزی کمک می‌کند، بلکه از فقر روستایی و نابرابری‌های منطقه‌ای می‌کاهد.

چیدری و خالدی (۱۳۷۹) به بررسی توزیع درآمد و عوامل مؤثر بر آن در مناطق روستایی پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داده که طی دوره مورد مطالعه (۱۳۵۰ تا ۱۳۷۵)، نرخ رشد درآمد سرانه واقعی روستایی به نامناسب‌تر شدن چگونگی توزیع درآمدها در مناطق روستایی انجامیده است، در حالی که متغیرهای نرخ رشد جمعیت روستایی و ارزش افزوده واقعی بخش کشاورزی، سیاست‌های پس از انقلاب و شرایط سال‌های جنگ تحمیلی تأثیری معنی‌دار بر چگونگی توزیع درآمدها در مناطق روستایی نداشته است.

زیبایی (۱۳۸۴) سهم عوامل تعیین‌کننده نابرابری و توزیع درآمد در ایران را ارزیابی کرده و بر اساس نتایج مطالعه او، روابط بلندمدت حاکی از آن است که افزایش بهره‌وری نیروی کار و اصلاح نرخ واقعی ارز در کشور در بلندمدت به بهبود توزیع درآمدها و کاهش نابرابری می‌انجامد؛ اما افزایش تورم و بیکاری نه‌تنها موجب بهبود توزیع درآمد نمی‌شود، بلکه تورم و بیکاری به صورت یک نوع مالیات نزولی عمل می‌کند و منجر به بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد می‌شود. همچنین، نتایج مدل برآوردی حاکی از آن است که افزایش بهره‌وری نیروی کار و سرمایه باعث بهبود رفاه اجتماعی می‌شود، در حالی که تورم و بیکاری اثر منفی بر رفاه اجتماعی دارد.

خالدی و پرمه (۱۳۸۴) و مهرگان و همکاران (۱۳۸۷) نیز به بررسی تأثیر و ترکیب سهم بخش‌های اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران پرداخته‌اند. بر اساس نتایج پژوهش‌های آنها، یکی از بخش‌هایی که منجر به کاهش نابرابری درآمد می‌شود، بخش کشاورزی است. مهدوی عادل و رنجبرکی (۱۳۸۴) به بررسی رابطه بلندمدت بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران طی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۰ پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که فرضیه کوزنتس در این دوره در ایران صادق نیست و یک رابطه همگرایی بلندمدت مثبت، میان رشد اقتصادی و شاخص توزیع نابرابر درآمد (ضریب جینی) وجود دارد؛ همچنین، آزمون علیت گرنجری بین دو متغیر نشان‌دهنده وجود تأثیری متقابل و دوطرفه بین آنهاست.

با توجه به مطالب بیان‌شده، هدف از مطالعه حاضر بررسی برقراری فرضیه توزیع درآمد کوزنتس در مناطق روستایی ایران و تأثیر رشد اقتصادی و رشد بخش کشاورزی بر توزیع درآمد روستایی است.

### روش تحقیق

در مطالعه حاضر، برای بررسی چگونگی رابطه رشد اقتصادی با توزیع درآمد در نواحی روستایی از الگوهای خطی و غیرخطی اهلوالیا (Ahluwalia et al., 1979) استفاده

شده است. در مدل خطی اهلوالیا، شاخص توزیع درآمد روستایی (ضریب جینی) برای تولید ناخالص داخلی سرانه و ارزش افزوده بخش کشاورزی که به ترتیب، از شاخص‌های رشد اقتصادی و رشد بخش کشاورزی به شمار می‌روند، برآزش شده‌اند. هدف از مدل غیرخطی اهلوالیا آزمودن برقراری فرضیه توزیع درآمد کوزنتس (Kuznets, 1955) در نواحی روستایی است. مدل‌های خطی و غیرخطی اهلوالیا به صورت زیر است:

مدل خطی اهلوالیا:

$$G = \alpha_0 + \alpha_1 \text{Log} Y \quad (1)$$

$$G = \delta_0 + \delta_1 \text{Log} VA \quad (2)$$

و مدل غیرخطی اهلوالیا:

$$G = \beta_0 + \beta_1 \text{Log} Y + \beta_2 (\text{Log} Y)^2 + \beta_3 R5 \quad (3)$$

$$G = \gamma_0 + \gamma_1 \text{Log} VA + \gamma_2 (\text{Log} VA)^2 + \gamma_3 \text{Agri}R5 \quad (4)$$

که در این روابط،  $G$  ضریب جینی در مناطق روستایی،  $\text{Log} Y$  لگاریتم تولید ناخالص داخلی (GDP) سرانه به قیمت ثابت ۱۳۷۶،  $\text{Log} VA$  لگاریتم ارزش افزوده بخش کشاورزی،  $(\text{Log} Y)^2$  مربع لگاریتم GDP سرانه و  $(\text{Log} VA)^2$  مربع لگاریتم ارزش افزوده بخش کشاورزی برای بررسی فرضیه کوزنتس،  $R5$  متوسط نرخ رشد GDP در ۵ سال گذشته و  $\text{Agri}R5$  متوسط نرخ رشد پنج سال گذشته بخش کشاورزی است. فرضیه توزیع درآمد کوزنتس (U واژگون) زمانی صادق است که ضرایب  $\beta_1$ ،  $\gamma_1$  و  $\beta_2$ ،  $\gamma_2$  معنی‌دار و به ترتیب، دو ضریب اول مثبت و دو ضریب دوم منفی باشد (خالدی و فریادرس، ۱۳۸۲).

برای بررسی و کشف خودهمبستگی مدل‌های خودرگرسیون، از آماره  $h$  دوربین-واتسون استفاده گردیده است. همچنین به منظور بررسی اعتبار نتایج مدل‌های

رگرسیون مورد نظر، از روش دومرحله‌ای انگل - گرنجر استفاده شده، بدین صورت که ابتدا مدل‌ها برآورد و سپس، رفتار باقی‌مانده‌های مدل از نظر ایستایی بررسی گردیده است. برای بررسی ایستایی باقی‌مانده‌ها، از آزمون دیکی - فولر تعمیم‌یافته استفاده شده که اولین بار توسط دیکی و فولر (Dickey and Fuller, 1981, 1979) معرفی شده است. در مطالعه حاضر، آمارهای مورد نیاز از داده‌های سری زمانی بانک مرکزی ایران طی دوره ۸۶-۱۳۵۰ استخراج و برای برآورد مدل‌ها نیز از نرم‌افزار Eviews5 استفاده شده است.

## نتایج و بحث

نتایج تخمین مدل‌ها در جداول ۱ تا ۴ ارائه شده است.

### جدول ۱- نتایج برآورد مدل خطی اهلوالیا

متغیر	مدل با رشد تولید ناخالص داخلی سرانه	مدل با رشد کشاورزی
عرض از مبدأ	۰/۳۶۳ (۵/۳۳)	۱/۱۹ (۱۲/۸)
لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت ۱۳۷۶ (Log Y)، لگاریتم ارزش افزوده بخش کشاورزی (Log VA)	۰/۰۵۳ (۱/۲۹)	-۰/۰۷۱ (-۸/۱۴)
خودرگرسیون مرتبه اول [AR(1)]	۰/۴۷۸ (۲/۹۴)	-۰/۶۳۷ (-۵/۲۵)
میانگین متحرک مرتبه اول [MA(1)]	۰/۷۵۸ (۱۴/۱۴)	۱/۵۹ (۲۳/۳۹)
میانگین متحرک مرتبه دوم [MA(2)]	۰/۹۲۳ (۲۵/۰۶)	۰/۹۸ (۳۷/۲۲)
ضریب تعیین ( $R^2$ )	۰/۸۱	۰/۸۶
آماره اچ دوربین - واتسون (h D-W)	-۰/۲۲	-۱/۵۸

مأخذ: یافته‌های تحقیق



با توجه به جدول ۱ و نتایج به دست آمده از مدل‌های خطی اهلوالیا در دوره مورد بررسی، متغیر رشد اقتصادی (لگاریتم GDP سرانه) بر متغیر توزیع درآمد (ضریب جینی) اثر مثبت داشته اما معنی‌دار نشده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تغییرات رشد اقتصادی در دوره مورد مطالعه بر توزیع درآمد در مناطق روستایی تأثیر نداشته است. علی‌رغم عدم تأثیر معنی‌دار رشد اقتصادی کشور بر ضریب جینی، با توجه به علامت مثبت این ضریب، به نظر می‌رسد که رشد اقتصادی کشور بیشتر بر اساس رشد بخش‌های سرمایه‌بر اقتصاد مانند صنعت اتفاق افتاده و از این‌رو، درآمدهای کلان عاید صاحبان سرمایه شده است. برعکس، در جوامع روستایی که مبتنی بر بخش کشاورزی و بخش کاربر اقتصاد است، رشدی کندتر به دلیل ساختارهای سنتی موجود در روستاها و سیاست‌های رشد‌محور غیرفقرگرا اتفاق افتاده است. از این‌رو، رشد اقتصادی به بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد انجامیده است. در مدل دوم (تأثیر ارزش افزوده بخش کشاورزی بر ضریب جینی)، لگاریتم ارزش افزوده بخش کشاورزی که شاخصی از رشد بخش کشاورزی است، اثر عکس و معنی‌دار بر ضریب جینی داشته که نشان می‌دهد رشد بخش کشاورزی منجر به بهبود توزیع درآمد در نواحی روستایی شده است. از آنجا که اغلب ساکنان روستاها به کشاورزی اشتغال دارند، طبیعی است که رشد بخش کشاورزی منجر به بهبود توزیع درآمد در نواحی روستایی شود. البته رشد کشاورزی با سازوکارهایی خاص منجر به بهبود توزیع درآمد خواهد شد. متغیر  $AR(1)$  متغیر توضیحی (ضریب جینی) با وقفه است که در هر دو مدل، معنی‌دار شده است. بنابراین، ضریب جینی و تغییرات آن در یک دوره بر دوره بعد نیز مؤثر است. متغیرهای  $MA(1)$  و  $MA(2)$ ، به ترتیب، وقفه‌های اول و دوم جملات اخلاص ناهمبسته در هر کدام از الگوهاست که در سری‌های زمانی به فرایند میانگین متحرک معروف است (نوفرستی، ۱۳۷۶: ۲۱). نتایج آزمون پایایی باقی‌مانده‌های مدل‌های خطی اهلوالیا در جدول ۲ آمده است. با توجه به جدول ۲ و آزمون پایایی دیکی- فولر تعمیم‌یافته، باقی‌مانده‌های مدل در سطح پایاست و از این‌رو، دو مدل برآوردشده از اعتبار لازم برخوردارند.

جدول ۲- آزمون پایایی باقی مانده های مدل خطی اهلوالیا

سطح احتمال پایایی	آماره دیکی - فولر محاسباتی	آماره دیکی - فولر در سطح	مدل
۰/۰۰۱	-۴/۵۶	٪۱	مدل با رشد تولید ناخالص داخلی
		٪۵	سرانه
		٪۱۰	
۰/۰۰۰	-۶/۵۸	٪۱	مدل با رشد کشاورزی
		٪۵	
		٪۱۰	

مأخذ: یافته های تحقیق

نتایج مربوط به مدل های غیرخطی اهلوالیا در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳- نتایج برآورد مدل غیرخطی اهلوالیا

مدل با رشد کشاورزی	مدل با رشد تولید ناخالص داخلی سرانه	متغیر
۶/۴۴	۰/۰۷۱	عرض از مبدأ
(۱/۲۷)	(۰/۲۲)	
-۱/۰۸	۰/۳۱۱	لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت ۱۳۷۶ (Log Y)،
(-۱/۱۱)	(۰/۷۹)	لگاریتم ارزش افزوده بخش کشاورزی (Log VA)
۰/۰۴۸	-۰/۰۶۲	مربع لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه $[(\text{Log } Y)^2]$ و مربع
(۱/۰۴)	(-۰/۵۰)	لگاریتم ارزش افزوده بخش کشاورزی $[(\text{Log } VA)^2]$
۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۱	متوسط نرخ رشد GDP در پنج سال گذشته (R5)
(۰/۱۱)	(۰/۵۲)	
۰/۶۲	۰/۹۴۶	خودرگرسیون مرتبه اول [AR(1)]
(۵/۴۳)	(۸/۶۹)	
۰/۷۹	۰/۷۷	ضریب تعیین ( $R^2$ )
۱/۱۳	-۰/۲۷۹	آماره اچ دوربین - واتسون (h D-W)

مأخذ: یافته های تحقیق

به منظور بررسی فرضیه توزیع درآمد کوزنتس، همزمان باید به معنی داری و علامت ضرایب  $\text{Log Y}$ ،  $\text{Log VA}$  و  $(\text{Log Y})^2$ ،  $(\text{Log VA})^2$  توجه شود. با توجه به جدول ۳ علائم ضرایب  $\text{Log Y}$  و  $(\text{Log Y})^2$  در مدل اول با انتظارات فرضیه توزیع درآمد کوزنتس هماهنگ است، اما به دلیل عدم معنی داری، فرضیه توزیع درآمد کوزنتس در نواحی روستایی پذیرفته نیست.

علائم ضرایب  $\text{Log VA}$  و  $(\text{Log VA})^2$  در مدل دوم با انتظارات فرضیه توزیع درآمد کوزنتس هماهنگ نیست و علامت دو ضریب، به ترتیب، منفی و مثبت است. بنابراین، می توان گفت که در دوره مورد مطالعه، رابطه رشد بخش کشاورزی با توزیع درآمد نه به صورت U و ازگون بلکه U شکل است. اگر چه ضرایب این دو متغیر معنی دار نشده، اما علامت های مدل خطی و غیرخطی اهلوالیا یکدیگر را تأیید می کنند. در مدل خطی اول، رشد اقتصادی منجر به بدتر شدن توزیع درآمد شده و در مدل اول غیرخطی اهلوالیا نیز علی رغم عدم معنی داری و صادق نبودن فرضیه کوزنتس در بخش کشاورزی، علامت ها مطابق با نظریه کوزنتس بوده که بیانگر بدتر شدن توزیع درآمد در مراحل اولیه توسعه اقتصادی است. در مدل دوم خطی و غیرخطی اهلوالیا، که رابطه رشد بخش کشاورزی و توزیع درآمد را نشان می دهد، رشد بخش کشاورزی باعث بهبود توزیع درآمد شده اما ضرایب مدل دوم غیرخطی اهلوالیا معنی دار نشده است.

ضرایب متغیرهای متوسط نرخ رشد اقتصادی و متوسط نرخ رشد بخش کشاورزی در پنج سال گذشته (R5) نشان می دهند که این متغیرها بر ضریب جینی اثر مثبت دارند اما معنی دار نشده اند؛ به دیگر سخن، رشد اقتصادی و رشد بخش کشاورزی در پنج سال گذشته (رشد کوتاه مدت) تأثیری قابل توجه بر شیوه توزیع درآمد ندارند اما در صورت تأثیرگذاری، منجر به بدتر شدن توزیع درآمد خواهند شد. همچنین، ضریب جینی با وقفه (توزیع درآمد در دوره گذشته) تأثیری مثبت و معنی دار بر ضریب جینی دوره بعد دارد. بنابراین، تلاش برای بهبود توزیع درآمد در یک دوره می تواند تأثیری قابل ملاحظه در توزیع درآمد دوره های بعد داشته باشد. نتایج آزمون پایایی باقی مانده های مدل های غیرخطی اهلوالیا در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴- آزمون پایایی باقی مانده‌های مدل غیرخطی اهلوالیا

مدل	آماره دیکی- فولر در سطح	آماره دیکی- فولر محاسباتی	سطح احتمال پایایی
مدل با رشد تولید ناخالص داخلی سرانه	۳/۶۳-	۵/۶۰-	۰/۰۰۰
	۲/۹۵-		
	۲/۶۱-		
مدل با رشد کشاورزی	۳/۶۴-	۴/۶۱-	۰/۰۰۱
	۲/۹۵-		
	۲/۶۱-		

مأخذ: یافته‌های تحقیق

با توجه به جدول ۴ و آزمون پایایی دیکی- فولر تعمیم یافته، باقی مانده‌های مدل در سطح پایاست و از این رو، نتایج برآورد دو مدل معتبر است. یادآور می‌شود که آزمون تأثیر متغیرهای انقلاب و جنگ نیز در مدل انجام شد که به دلیل معنی دار نبودن، از مدل حذف شدند.

### نتیجه گیری و پیشنهادها

یکی از مهم ترین فرضیه‌ها در مورد تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد فرضیه کوزنتس است. نتایج به دست آمده از مدل‌های مختلف نشان می‌دهد که رشد اقتصادی کشور تأثیری بر توزیع درآمد در نواحی روستایی نداشته و علت آن هم عدم توزیع مناسب درآمد حاصل از رشد اقتصادی بوده است. همچنین، نتایج مطالعه نشان می‌دهد که فرضیه توزیع درآمد کوزنتس در نواحی روستایی ایران صادق نیست. البته اگر چه این فرضیه تأیید نشده، اما اثر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد به صورت U واژگون و اثر رشد بخش کشاورزی بر توزیع درآمد به صورت U شکل تأیید شده است. در ایران، رشد اقتصادی و رشد بخش کشاورزی دارای نوسان‌های پی در پی است و شاید همین بی‌ثباتی هم دلیل تأیید نشدن فرضیه کوزنتس باشد. با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که رشد اقتصادی در کشور رشد حامی فقرا یا رشد فقیرگرا<sup>(۱)</sup>

نبوده است. همچنین، بر اساس نتایج مطالعه حاضر، رشد بخش کشاورزی به بهبود توزیع درآمد در نواحی روستایی می‌انجامد. با توجه به نتایج به دست آمده، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- از آنجا که رشد اقتصادی تأثیری بر ضریب جینی در نواحی روستایی نگذاشته و حتی با توجه به علامت منجر به بدتر شدن توزیع درآمد خواهد شد، لازم است نظام توزیع درآمد در کشور اصلاح شود و از طریق اصلاح نظام مالیاتی و اعطای یارانه به صورت مولد و به بخش تولید (کشاورزی) در روستا، منافع حاصل از رشد اقتصادی به صورت عادلانه‌تر توزیع شود؛
- شایسته است که دولت، با تدوین و اجرای سیاست‌هایی از قبیل افزایش مخارج عمرانی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های روستایی (جاده، برق‌رسانی، پروژه‌های آبرسانی و ارتباطات)، تحقیق و توسعه کشاورزی و آموزش روستایی، آثار مثبت رشد اقتصادی را به نواحی روستایی انتقال دهد؛ و
- با توجه به اثر مثبت رشد بخش کشاورزی در بهبود توزیع درآمد، لازم است دولت از طریق سیاست‌هایی از قبیل افزایش بهره‌وری عوامل تولید و به‌ویژه نیروی کار کشاورزی، افزایش هزینه‌های تحقیق و توسعه و برانگیختن سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بخش کشاورزی، رشد این بخش را تسریع بخشد. به‌طور کلی، باید سیاست‌های اقتصادی در راستای رشد بخش کشاورزی باشد، که البته این مهم نیز باید از طریق توانمندسازی عموم کشاورزان، به‌ویژه کشاورزان خرده‌پا، و فراهم‌سازی فرصت و امنیت شغلی برای آنها محقق شود.

### سیاسگزاری

مطالعه حاضر با حمایت بی‌دریغ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی انجام پذیرفت، که جا دارد از مساعدت‌های این نهاد ارجمند تشکر و قدردانی به عمل آوریم.

## یادداشت‌ها

## 1. Pro-poor

## منابع

- ابونوری، اسماعیل و قادری، رضا (۱۳۸۶)، «برآورد اثر رشد اقتصادی بر فقر در ایران». *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال ۹، شماره ۳۰، صص ۲۳-۵۲.
- چیزی، امیرحسین و خالدی، کوهسار (۱۳۷۹)، «بررسی اقتصادی عوامل مؤثر بر شاخص‌های توزیع درآمد در مناطق روستایی ایران». *مجموعه مقالات سومین کنفرانس اقتصاد کشاورزی ایران، دانشگاه فردوسی، مشهد*، ۲۹ بهمن-۱ اسفند، ۱۳۷۹.
- حسینی، مریم و نجفی، عباس (۱۳۸۸)، «توزیع درآمد در مناطق روستایی و شهری ایران (۱۳۸۶-۱۳۶۳)». *مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی*، سال ۱، شماره ۳، صص ۱۴۷-۱۶۵.
- خالدی، کوهسار و پرمه، زوار (۱۳۸۴)، «بررسی رابطه متقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد در مناطق روستایی ایران». *مجله علوم کشاورزی*، سال ۳۸، شماره ۱۱، صص ۲۵-۳۹.
- خالدی، کوهسار و فریادرس، ولی‌الله (۱۳۸۲)، «بررسی رابطه رشد اقتصادی با توزیع درآمد در مناطق شهری، روستایی و کل کشور». *مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران*، ۱۹-۱۶ اسفندماه، تهران، ۱۳۸۲، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- زیبایی، حسن (۱۳۸۴)، «ارزیابی سهم عوامل تعیین‌کننده نابرابری و توزیع درآمد در ایران». *مجله برنامه و بودجه*، سال ۱۱، شماره ۹۱، صص ۲۹-۶۷.
- صادقی، حسین و مهرگان، نادر (۱۳۷۹)، «رشد اقتصادی در بخش کشاورزی و توزیع درآمد روستایی». *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال ۸، شماره ۴۱، صص ۵۷-۷۰.
- مهدوی عادل، محمدحسین و رنجبرکی، علی (۱۳۸۴)، «بررسی رابطه بلندمدت بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران». *پژوهشنامه اقتصادی*، سال ۶، شماره ۱۸، صص ۱۱۳-۱۳۷.
- مهرگان، نادر و دهقانی احمدآباد، هانی (۱۳۸۹)، «تخمین اثر رشد اقتصادی بخش حمل و نقل بر توزیع درآمد در ایران». *پژوهشنامه حمل و نقل*، سال ۷، شماره ۴، صص ۳۶۵-۴۱۸.
- مهرگان، نادر؛ موسایی، میثم؛ و کیانی حکمت، رضا (۱۳۸۷)، «رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران». *رفاه اجتماعی*، سال ۸، شماره ۲۸، صص ۵۷-۷۷.
- نوفرستی، محمد (۱۳۷۶)، *ریشه واحد و همجمعی در اقتصادسنجی*. تهران: رسا.

- Ahluwalia, M. S.; Carter, N.; and Chenry, H. (1979), Growth and poverty in developing countries . *Journal of Development Economics*, Vol. 6, No. 2, pp. 299-341.
- Danielson, A. (2002), *Poverty, Inequality and Growth in Jamaica, 1988-1998, and Beyond*. Department of Economics, Lund University, Sweden: Lund.
- Deininger, K. and Squir, L. (1996), A new data measuring income inequality . *The World Bank Economic Review*, Vol. 10, No. 3, pp. 565-591.
- Dickey, D. A. and Fuller, W. A. (1979), Distribution of the estimators for autoregressive time series with a unit root . *Journal of the American Statistical Association*, Vol. 74, No. 366, pp. 427-431.
- Dickey, D. A. and Fuller, W. A. (1981), The likelihood ratio statistics for autoregressive time series with a unit root . *Econometrica*, Vol. 49, No. 4, pp. 1057-1072.
- Doessel, D. P. and Valladkhani, A. (1998), Economic development and institutional factors affecting income distribution: the case of Iran, 1967-1993 . *International Journal of Social Economics*, Vol. 25, No. 2, pp. 410-423.
- Fan, S. (2003), Public investment and poverty reduction . Paper Presented for the *ADB Conference, Tokyo*, June 12-13, 2003, Hitotsubashi University, Japan, Tokyo.
- Kakwani, N.; Khandker, Sh.; and Son, H. (2003), Poverty equivalent growth rate: with applications to Korea and Thailand . *Technical Report*, Economic Commission for Africa, Ethiopia, Addis Ababa.
- Kuznets, S. (1955), Economic growth and income inequality . *American Economic Review*, Vol. 45, No. 1, pp. 1-28.
- Oshima, H. (1962), The international comparison of the size distribution of family income, with special references to Asia . *Review of Economics and Statistics*, Vol. 44, No. 4, pp. 439-445.

- Panizza, U. (2002), Income inequality and economic growth: evidence from American data . *Journal of Economic Growth*, Vol. 7, No. 1, pp. 25-41.
- Weriemmi, M. E. and Ehrhart, Ch. (2004), *Inequality and Growth in a Context of Commercial Openness, Theoretical Analysis and Empirical Study: The Case of the Countries around the Mediterranean Basin*. France, Nice: University of Nice-Sophia Antipolis.

